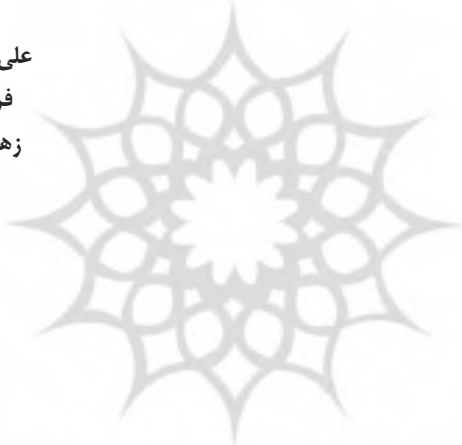


# بررسی اثر دموکراسی بر رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه

علی فقه‌مجیدی\*  
فریبا سلامی\*\*  
زهرا خرونی\*\*\*



## چکیده

به‌طور کلی دربارهٔ اثرات مثبت یا منفی دموکراسی بر رشد اقتصادی، بین اقتصاددانان، اتفاق نظر وجود ندارد. هدف این پژوهش بررسی اثر دموکراسی بر رشد اقتصادی در ۹۹ کشور در حال توسعه، در دورهٔ ۲۰۱۳-۱۹۸۰ با استفاده

\* (نویسنده مسئول) عضو هیئت علمی دانشگاه کردستان (a.f.majidi@gmail.com)

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم اقتصادی دانشگاه کردستان  
(faribasalami@gmail.com)

\*\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم اقتصادی دانشگاه کردستان  
(zahrazarouni@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۱۱/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۶، صص ۱۶۴-۱۳۷

از روش پانل دیتا است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در کشورهای با درآمد بالاتر از متوسط، اثر متغیرهای اتوکراسی، شاخص خانه آزادی، آزادی مدنی، و حقوق سیاسی بر رشد اقتصادی، منفی و معنادار است. در کشورهای با درآمد پایین‌تر از متوسط، اثر اتوکراسی مثبت و معنادار بوده و مؤلفه‌های دیگر دموکراسی، اثر معناداری بر رشد اقتصادی ندارند. همچنین، در کشورهای با درآمد بالا، اثر متغیرهای مخارج مصرفی، آموزش، و جمعیت، منفی و معنادار و اثر طول رژیم و تورم بر رشد اقتصادی، مثبت و معنادار است و در کشورهای با درآمد پایین مخارج مصرفی، سرمایه ثابت ناخالص، تورم و طول رژیم، اثر مثبت و معنادار، و جمعیت اثر منفی و معناداری بر رشد دارند.

واژگان کلیدی: آزادی مدنی، دموکراسی، رشد اقتصادی، حقوق سیاسی



## مقدمه

رشد اقتصادی، هدف اصلی اقتصادی بیشتر کشورهای جهان است و این درحالی است که ساختار سیاسی هر کشور بر تخصیص منابع، فضای اطمینان اقتصادی، توزیع درآمد و به تبع آن، رشد اقتصادی اثرگذار است. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر ساختار سیاسی هر کشور و در پی آن، رشد اقتصادی، میزان دموکراسی در آن کشور است که برای آن مزایایی از جمله افزایش کارایی دولت، حفاظت از حقوق مالکیت، کاهش بی‌ثباتی سیاسی و... ذکر شده است. به‌طور کلی برای رسیدن به دموکراسی، دو شرط لازم و یک شرط کافی وجود دارد. نخست اینکه، مردم باید به‌لحاظ مالی، از حکومت مستقل باشند و دوم اینکه، حکومت به‌لحاظ مالی به مردم وابسته باشد. شرط کافی نیز برخورداری مردم از رفاه حداقلی است، زیرا در صورت پایین بودن رفاه، مردم حکومت را تحمل نمی‌کنند و حکومت برای ایجاد امنیت و برقراری ثبات سیاسی به‌سوی دیکتاتوری حرکت می‌کند (عنایت‌الله، ۱۳۶۲؛ صمدی و همکاران، ۱۳۹۱).

گروهی از دانشمندان مانند دتیر، گانم، و زولی<sup>۱</sup> (۱۹۹۹: ۳۰-۱)، مینیئر<sup>۲</sup> (۱۹۸۸: ۲۶۶-۲۴۱)، بروچادو و مارتینیس<sup>۳</sup> (۲۰۰۵: ۴۶۴-۴۲۰)، دیکارولیس<sup>۴</sup> (۲۰۰۳: ۱۱۶-۶۹)، نارایان و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۱۱: ۹۱۰-۹۰۰)، بلوم و همکاران<sup>۶</sup> (۲۰۰۹: ۴۶۱-۴۳۱)،

1. Dethier, Ghanem, Zoli
2. A. Minier
3. Brochado, Ana Martins
4. F. Decarolis
5. P. Narayanand S. Narayan , R. Smyth
6. J.Muller and S.Voigt, L.Blume

اثر دموکراسی بر رشد اقتصادی را مثبت و دسته دیگری مانند بارو<sup>۱</sup> (۱۹۹۴: ۴۹۰۹)، دوهان و زیرمن<sup>۲</sup> (۱۹۹۶: ۹۸-۱۷۵) بلودورن<sup>۳</sup> (۲۰۰۱: ۱۲۶-۱۲۱) گرینگ و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۰۵: ۳۶۴-۳۲۳) رابطه آن را منفی ارزیابی می‌کنند. از سال ۱۹۶۰ به بعد، برخی از دیکتاتورهای، به‌ویژه در آسیا، رشد اقتصادی بالایی را تجربه کرده‌اند. بسیاری از کشورهای افریقایی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به استقلال و دموکراسی رسیده‌اند، ولی از اواسط دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ دوباره بازگشت به دیکتاتوری را تجربه کرده‌اند. در این کشورها، فقر باعث ایجاد بحران‌های سیاسی شده و در پی آن، سیستم اداره آن‌ها تغییر کرده است. همچنین، مجامع بین‌المللی به کشورهایی که در برابر دموکراسی مقاومت نشان می‌دهند، فشارهای مستقیم و غیرمستقیمی وارد می‌کنند که می‌تواند بر رشد اقتصادی این کشورها تأثیرگذار باشد؛ به‌عنوان نمونه، در دهه ۱۹۹۰، صندوق بین‌المللی پول<sup>۵</sup> و بانک جهانی<sup>۶</sup> به‌گونه‌ای محسوس، بیش از گذشته قدرت یافتند و شرط اعطای کمک اقتصادی را دموکراسی و آزادی اقتصادی قرار دادند. به‌طورکلی، اقتصاددانان بر این نظرند که برای تحقق دموکراسی، سطح حداقلی از درآمد سرانه لازم است. فریدمن<sup>۷</sup> (۱۹۶۲: ۲۰۲) معتقد است که دو نوع آزادی اقتصادی و سیاسی به‌طور متقابل، موجب تقویت یکدیگر می‌شوند که گسترش حقوق سیاسی، یعنی دموکراسی، بیشتر موجب افزایش حقوق اقتصادی شده و در نتیجه منجر به گسترش رشد اقتصادی می‌شود. همچنین، از نظر او برای رسیدن به آزادی لازم است که قدرت سیاسی و اقتصادی از هم جدا باشند.

در کشورهای دارای اقتصاد سرمایه‌داری بازار، چون نهادهای دموکراتیک از برخی ویژگی‌های سرمایه‌داری بازار بهره می‌برند، دموکراسی توسط اقتصاد تقویت

1. Barro
2. de Haan and Sierman
3. J..Bluedorn
4. Gerring and et. Al
5. International Monetary Fund(IMF)
6. World Bank
7. Friedman

می‌شود. اندیشمندان علوم سیاسی، همانند *دال*<sup>۱</sup> (۱۹۹۸: ۲۱۷) بر این نظرند که در بلندمدت، سرمایه‌داری بازار سبب رشد اقتصادی می‌شود و رشد اقتصادی نیز به نفع دموکراسی است. رشد اقتصادی، موجب از بین رفتن فقر شدید و بهبود سطح زندگی می‌شود و این امر به کاهش تضادهای اجتماعی و سیاسی منجر خواهد شد؛ بنابراین، می‌توان گفت، اثر دموکراسی و رشد اقتصادی، دوسویه و تقویت‌کننده یکدیگر است. با توجه به وقایع تاریخی و مبانی نظری اقتصادی، رابطه اقتصاد و دموکراسی، اصلی مسلم است، ولی در مورد اثرات مثبت و منفی آن بر رشد اقتصادی، اتفاق نظر وجود ندارد. بیشتر کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی<sup>۲</sup>، توسعه اقتصادی خود را با نظام‌های سیاسی محدود شروع کرده‌اند و تنها پس از گذشت زمانی طولانی توانسته‌اند به دموکراسی‌های بالغی تبدیل شوند. کره جنوبی، ابتدا استبداد، سپس توسعه، و در پی آن، دموکراسی اتفاق افتاده است. در شیلی، رشد بالا زیر نظر حکومتی اقتدارگرا رخ داده است. ژنرال، اوگاندا، و هائیتی، شاهد کاهش رشد توسط حکومت‌های اقتدارگرا بوده‌اند. وضعیت هند، نشان‌دهنده کشوری دموکراتیک است که به نرخ‌های رشد بالا دست‌یافته است. کشورهای کمونیستی نیز توانسته‌اند به رشد سریع اقتصادی دست یابند. رومانی کمونیست در دهه ۱۹۵۰، بالاترین نرخ رشد اقتصادی را داشته است. چین و برخی از اقتصادهای شرق و جنوب شرقی آسیا، با رژیم‌های اقتدارگرا به نرخ‌های بالای رشد دست یافته‌اند؛ از این رو، می‌توان گفت، رابطه دموکراسی و رشد اقتصادی، رابطه‌ای از پیش تعیین شده نیست. چنان‌که در برخی از کشورها این رابطه، نشان‌دهنده این موضوع است که دموکراسی، قوام‌بخش رشد اقتصادی است، در حالی که در برخی موارد دیگر، اقتدارگرایی، قوام‌بخش رشد اقتصادی بوده است؛ بر این اساس، بررسی اثر دموکراسی در کشورهای در حال توسعه با طبقه‌بندی درآمدی می‌تواند اهمیت زیادی داشته باشد؛ بنابراین، مقاله حاضر در چند بخش، تنظیم شده است که در ادامه به مبانی نظری پرداخته می‌شود، بخش بعدی به مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده مربوط به رابطه دموکراسی و رشد اختصاص یافته است،

1. Robert A. Dahl

2. OECD

پس از آن، مدل پیشنهادی و روش پژوهش ارائه می‌شود و در نهایت، به ارزیابی مدل و تفسیر نتایج به دست آمده خواهیم پرداخت.

### ۱. مبانی نظری

واژه دموکراسی در اصل از واژه یونانی "dēmokratia"، گرفته شده است که از دو قسمت دمو (مردم) و کراتوس (حکومت)، تشکیل شده و به معنای «حکومت مردم» است که در آن، مردم به طور مستقیم یا غیرمستقیم (انتخابات) در تصمیم‌گیری‌های حکومتی، چگونگی و نوع ارائه خدمات حضور دارند (لیدل و اسکات<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶: ۹۷۸). دموکراسی را می‌توان به روش‌های مختلفی تعریف کرد؛ برای نمونه، می‌توان به دموکراسی سیاسی، دموکراسی اقتصادی، یا دموکراسی اجتماعی اشاره کرد. در این مقاله بر مفهوم دموکراسی سیاسی تأکید شده است.

لیپست<sup>۲</sup> (۱۹۵۹: ۱۰۵-۶۹) اقتصاددان سیاسی، سه مؤلفه را برای استقرار دموکراسی معرفی می‌کند؛ نخست، برای اینکه مردم درک و مقایسه‌ای از تفاوت‌های موجود در برنامه‌های سیاسی داشته باشند، باید به اندازه کافی، آموزش دیده باشند. دوم، چون دموکراسی برای شهروندان و دولت پرهزینه است و ممکن است کالایی لوکس تلقی شود که تنها هنگامی تقاضا برای آن صورت می‌گیرد که خریداران به اندازه کافی ثروتمند باشند، پس درآمد سرانه نباید به قدری پایین باشد که موجب فعالیت‌های سیاسی توده‌ای شود. سوم اینکه، جامعه مدنی باید به اندازه‌ای توسعه یافته باشد که رأی‌دهنده، خود را به عنوان عضو مؤثری از گروه‌های هم‌فکر تلقی کند؛ بنابراین، سطوح حداقلی از ثروت، آموزش، و توسعه جامعه مدنی، پیش شرط‌های مؤثری برای دموکراتیک شدن هستند. پیش شرط‌های دیگری مانند نظم و قانون قوی نیز وجود دارند. دموکراتیک شدن سریع، فرصت‌های فراوانی را برای رانت‌خواری ایجاد می‌کند (پولتروویچ و پوپو<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶: ۸).

پس از طرح «فرضیه لیپست»<sup>۴</sup> در سال ۱۹۵۹، ارتباط میان دموکراسی و رشد

1. Liddell and Scott
2. Lipset
3. Polterovich and Popov
4. Lipset's Hypothesis

اقتصادی مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی و اقتصاددانان قرار گرفته است و اگرچه درباره ماهیت رابطه مسائل اقتصادی و سیاسی، کمتر اختلاف نظر داشته‌اند، ولی در مورد چگونگی این رابطه و اثر متقابل آن‌ها بر یکدیگر، اختلاف‌هایی وجود دارد. در زمینه ارتباط میان رشد اقتصادی و آزادی‌های سیاسی، سه فرضیه مورد اختلاف وجود دارد. دیدگاه نخست که براساس ایده‌های لیبرال‌های کلاسیک بنا شده است، ادعا می‌کند که دموکراسی، موجب بهبود عملکرد اقتصادی می‌شود. گروهی از اقتصاددانان مانند *آمارتیاسن* (۲۰۰۳: ۱۱) به جنبه‌های مثبت نهادهای دموکراتیک اشاره می‌کنند و در مورد ضرورت دموکراسی بیان می‌کنند که هنگامی که جامعه در آرامش باشد، آثار نبود آن مشهود نیست، ولی در صورتی که در سیاست‌گذاری‌ها اشتباه‌هایی رخ دهد، نبود آن احساس می‌شود.

رودریک<sup>۱</sup> (۱۹۹۷: ۴۱-۹) در بررسی علت اینکه دموکراسی به نتایج اقتصادی بهتری منجر می‌شود به سه فرضیه اشاره می‌کند؛ نخست اینکه، با وجود دموکراسی‌ها، سیاست‌های اقتصادی به دامنه‌ای وسیع‌تر که توسط رأی‌دهندگان میانی تعریف می‌شود، مشروط می‌گردد. دوم اینکه، اجازه اظهارنظر بیشتر در قالب شیوه‌های مرسوم مشارکت سیاسی بدون نیاز به کشمکش و نزاع مدنی فراهم می‌شود. سوم اینکه، دموکراسی‌ها گروه‌هایی را که در رقابت‌های سیاسی شکست می‌خورند، از منافع اقتصادی محروم نمی‌کنند و از این طریق انگیزه‌های این گروه‌های اجتماعی را برای عدم مشارکت و ایجاد هرج و مرج کاهش می‌دهند.

با توجه به استدلال‌های مربوط به این دیدگاه می‌توان گفت، رفتارهای یغماگرانه و رانت‌خواری‌ها در حکومت‌های دموکراتیک محدود می‌شود؛ فناوری‌های رقابتی و ابتکاری پدیدار می‌شوند؛ با دموکراتیک شدن، حکومت‌ها در تخصیص بهینه سرمایه‌گذاری‌ها بهتر عمل می‌کنند؛ تمایل به توزیع دوباره، موجب وسیع‌تر شدن بازارها و افزایش رشد اقتصادی می‌شود؛ و توسعه و حفاظت از آزادی‌های مدنی و اساسی، موجب ایجاد اطمینان و آسایش خاطر می‌شود. از مزایای دیگر دموکراتیک شدن حکومت‌ها، حمایت از خصوصی‌سازی، کاهش

بی‌ثباتی اقتصادی، و استفاده بهتر از منابع و محدود کردن قدرت دخالت دولت در اقتصاد است؛ بنابراین، طرفداران این رویکرد بر این نظرند که دموکراسی، موجب افزایش رشد اقتصادی می‌شود. امروزه نیز سیستم‌های دموکراتیک، اغلب در جوامع صنعتی رواج یافته‌اند که براساس مقیاس‌های توسعه جهانی، ثروتمند به‌شمار می‌آیند (هنان و کارول<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳: ۵۴۱).

عده دیگری از اندیشمندان بر این نظرند که برای دستیابی به نرخ‌های رشد بالا، راهی جز محدود کردن این نوع آزادی‌ها وجود ندارد. شوارتز<sup>۲</sup> (۱۹۹۲: ۱۲۸-۱۳) معتقد است که کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه ابتدا با آزادی سیاسی محدود، به توسعه اقتصادی دست یافتند و پس از آن با گذشت دوره‌ای طولانی به دموکراسی‌های تکامل یافته تبدیل شدند؛ بنابراین، در صورتی که کشورهای کمتر توسعه یافته تمایل دارند که به رشد اقتصادی برسند، باید از دموکراسی صرف نظر کنند و برای رسیدن به توسعه با توجه به تجربه تاریخی، دیکتاتوری لازم است؛ همان‌گونه که هانتینگتون و نلسون<sup>۳</sup> (۱۹۷۶: ۵۲۲-۵۲۱) نیز بر این نظرند که برای رسیدن به توسعه اقتصادی، مشارکت سیاسی دست‌کم به صورت موقت- باید پایین نگه داشته شود. گالنسون<sup>۴</sup> (۱۹۷۴: ۲۳۶-۲۲۸) معتقد است هر اندازه دولتی دموکراتیک‌تر شود، انحراف منابع از بخش سرمایه‌گذاری به بخش مصرف بیشتر می‌شود، در نتیجه به زیان سرمایه‌گذاری و رشد عمل می‌کند. طرفداران ارزش‌های آسیایی<sup>۵</sup> نیز بر این نظرند که برای رسیدن به رشد و شکوفایی اقتصادی باید از آزادی‌های فردی گذشت. سعادت جامعه به‌طور کلی، بالاتر از سعادت هر فرد است؛ از این رو، می‌توان حقوق سیاسی و مدنی را به نفع عموم اجتماع فدا کرد که سرچشمه فلسفی آن‌ها به کنفوسیوس<sup>۶</sup> برمی‌گردد. دموکراسی همیشه علت آرامش نیست، گاهی با وجود ایجاد آرامش در حکومت‌ها، خطر از

1. Hanan and Carrol
2. Schwarz
3. Huntington and Nelson
4. Galenson
5. Well Wisher of Asian Criteria
6. Confucius



سوی اکثریت نیز وجود دارد؛ به این معنا که منافع گروه خاصی از افراد جامعه همیشه به معنای منافع جمع نیست؛ گاهی آنچه شنیده می‌شود، صدای اکثریت جامعه نیست، بلکه صدای اقلیت منسجمی از افراد است که در دموکراسی‌ها این حکومت اکثریت ممکن است، توسط فقرا تشکیل شود؛ بنابراین، ایجاد نظم و آرامش در برخی جوامع ناآرام یکی از دلایل حمایت از رژیم‌های اقتدارگرا است. *نفت‌ویچ* (۲۰۰۵: ۷۰۳-۶۸۶) معتقد است، تا زمانی که سیاست‌های جامعه نتوانند سیستم دموکراتیک باثباتی را ایجاد و از آن پاسداری کنند، شاید سیستم‌های غیردموکراتیک دیگری که دست‌کم بتوانند در عمل، برخی از اهداف مادی توسعه را برای نسل‌های آینده حفظ کنند، مناسب‌تر باشند (رضایی، ۱۳۹۰: ۶۵-۴۷).

دسته آخر، اندیشمندانی مانند گپتا، ماد هاوان و بل<sup>۱</sup> (۱۹۹۸: ۶۱۱-۵۸۷) هستند که رشد نوع حکومت را بر رشد اقتصادی بی‌تأثیر و ارتباط دموکراسی و رشد را به شدت ضعیف ارزیابی می‌کنند. بارو (۱۹۹۴: ۴۹۰۹) معتقد است که اثر دموکراسی بر رشد اقتصادی، به لحاظ نظری نامشخص است یا دست‌کم در کوتاه‌مدت نمی‌توان دموکراسی را علت ایجاد توسعه و رشد اقتصادی دانست. در مورد این دیدگاه می‌توان بیان کرد که دموکراسی و توسعه ممکن است در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد، ولی در کوتاه‌مدت نمی‌توان دموکراسی را علت رشد دانست. همان‌گونه که هایک<sup>۲</sup> (۱۹۶۰: ۴۰) بیان می‌کند، ارزش دموکراسی و منافع حاصل از آن، در بلندمدت نمایان می‌شود. بارش<sup>۳</sup> (۱۹۹۲: ۱۳۴-۱۲۰) اظهار می‌کند که به نظر نمی‌رسد دموکراسی، علت رشد باشد. دموکراسی نمی‌تواند مشکلات توسعه را دموکراسی به سرعت حل کند و نمی‌تواند جایگزین منابع شود، ولی احتمالاً در بلندمدت، دموکراسی و توسعه یکدیگر را تقویت کنند. در واقع می‌توان ادعا کرد، مطالعات انجام‌شده در این زمینه در یافتن پاسخ قطعی به این پرسش که اثر دموکراسی بر رشد اقتصادی چگونه است، ناموفق بوده‌اند؛ برای مثال، *آدام*

1. Gupta, Madhavan and Blee
2. Hayk
3. Barsh

پرزورسکی و فرناندو لیمونگی<sup>۱</sup> (۱۹۹۳: ۶۹-۵۱) نتیجه گرفته‌اند که ما نمی‌دانیم که دموکراسی موجب افزایش، یا کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

همچنین، اندیشمندانی همچون لیپست (۱۹۵۹: ۱۰۵-۶۹)، آدام پرزورسکی (۱۹۹۳: ۶۹-۵۱) و آدریان لفت‌ویچ<sup>۲</sup> (۲۰۰۵: ۷۰۳-۶۸۶) دو دلیل را برای ارتباط میان دموکراسی، سطح توسعه اقتصادی، و سطح درآمدی مطرح کرده‌اند. نخست اینکه، احتمال وجود دموکراسی در کشورهای توسعه‌یافته‌تر بیشتر است، و دوم اینکه، اگر دموکراسی به هر دلیلی به وجود آید، احتمال بقای آن در کشورهای توسعه‌یافته‌تر بیشتر است. به‌طورکلی، احتمال اینکه کشورهای فقیر و ثروتمند به دموکراسی برسند، کمتر است، اما در سطوح میانی درآمد، احتمال گذار به دموکراسی بیشتر است. همان‌گونه که هانتینگتون (۱۹۷۶: ۵۲۲-۵۲۱) نیز بر این نظر است که در سطوح درآمدی متوسط، توسعه اقتصادی موجب بی‌ثباتی دیکتاتوری می‌شود.

## ۲. اثر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای میانجی

همان‌گونه که گفته شد، آزادی سیاسی، ثبات سیاسی، و ثبات سیاست‌های اقتصادی، سه بعد اصلی هر نظام سیاسی هستند و شالوده سیاسی مدیریت اقتصاد را تشکیل می‌دهند. این سه جنبه به‌طور مشترک، محیط و فضای سیاسی را که در آن توسعه اقتصادی رخ می‌دهد، تعیین و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی افراد را شکل می‌دهند. از میان این چهار عامل (آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی، ثبات سیاسی، و ثبات سیاست‌های اقتصادی) نقش آزادی سیاسی یا دموکراسی در رشد اقتصادی بحث‌برانگیزتر است. این ابعاد به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، از طریق تأثیرگذاری بر عوامل تعیین‌کننده، رشد اقتصادی را متأثر می‌کنند و دانشمندان بر این نظرند که هر دو اثر، دارای اهمیت هستند، اما نظریه‌هایی که رابطه بین دموکراسی و رشد اقتصادی را بررسی می‌کنند، بیشتر دامنه کار را به بررسی تأثیر مستقیم دموکراسی بر رشد اقتصادی محدود می‌کنند. هرچند علاوه بر رابطه مستقیم بین این دو پدیده، باید به

1. Przeworski and Limongi

2. Adrian Leftwich

تأثیر غیرمستقیم دموکراسی بر رشد اقتصادی از مسیر عوامل تعیین‌کننده این رشد (مانند سرمایه‌گذاری، تورم، رشد جمعیت، سرمایه انسانی و توزیع درآمد) نیز توجه داشت (زمانی، ۱۳۸۳). براساس نظر تاورز و وگزیار<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) دموکراسی از طریق بهبود سرمایه انسانی و تاحدی، پایین آوردن نابرابری درآمدی، رشد را تسریع می‌کند. علاوه بر این، از طریق کاهش نرخ انباشت سرمایه فیزیکی و تاحدی با افزایش نسبت مصرف دولتی به تولید ناخالص داخلی باعث کند شدن رشد اقتصادی می‌شود، اما باید توجه داشت، اثر دموکراسی بر رشد، بیشتر به عوامل نهادی دیگر مانند حقوق مالکیت، حقوق مدنی، کنترل فساد، و کیفیت بوروکراسی بستگی دارد (مبارک، ۱۳۸۹).

یکی دیگر از ابعاد نظام سیاسی، ثبات سیاسی است که می‌توان آن را از طریق میزان احتمال تغییر دولت، یا تغییر رژیم، اندازه‌گیری کرد و از طریق عوامل زیر بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد.

۱. شرایط اقتصادی، مانند بیکاری، تورم، سقوط ارزش پول کشور؛
۲. وقایع سیاسی که می‌توانند موجب تغییر دولت شوند، مانند اعتصاب‌های عمومی و ترورهای سیاسی؛
۳. ساختارهای سیاسی، مانند نظام انتخاباتی؛
۴. شرایط بین‌المللی (زمانی، ۱۳۸۳: ۲۳).

بعد دیگر، آزادی اقتصادی است که لاوسن و بلاک<sup>۲</sup> برای آن دو شرط قائل هستند؛ یکی حق مالکیت است که انگیزه تولید ثروت را به حداکثر می‌رساند و مانع آن می‌شود که تمام ثروت جامعه به انحصار دولت درآید، و دیگری، آزادی بهره‌برداری و مبادله است که موجب افزایش کارایی تولید، تخصیص بهینه منابع تولیدی، حداکثرسازی سطح تولید و درنهایت، تولید حداکثر رفاه برای جامعه می‌شود (زمانی، ۱۳۸۳: ۲۶).

1. Tavares and Wacziarg, R  
2. Lawson and Block

### ۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده در مورد اثر دموکراسی بر رشد اقتصادی به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ گروهی اثر آن را مثبت و گروه دیگر اثر آن را منفی و عده‌ای آن را خنثی می‌دانند که در ادامه این پژوهش‌ها را بررسی می‌کنیم.

سیرووی و اینکلز<sup>۱</sup> (۱۹۹۰: ۱۵۷-۱۲۶) به بررسی ۱۳ پژوهش انجام‌شده طی دوره زمانی ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۸ پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها در پی ارزشیابی نتایج اقتصادی حاصل از تفاوت‌های مردم‌سالارانه رژیم‌های سیاسی بوده‌اند. نتایج پژوهش بیانگر این است که در سه مطالعه، اثر منفی دموکراسی بر نرخ‌های رشد اقتصادی وجود دارد، در شش مطالعه، رابطه‌ای بین ویژگی‌های دموکراتیک رژیم‌ها و سرعت رشد اقتصادی وجود ندارد، و در چهار مطالعه دیگر، روابط نامعلوم است. پرزورسکی و لیمونگی<sup>۲</sup> (۱۹۹۳: ۶۹-۵۱) با بررسی ۲۱ مطالعه مربوط به رابطه بین رشد و دموکراسی از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۸ دریافته‌اند که در هشت مورد از این مطالعات، فرضیه تمرکز قدرت تأیید می‌شود و هشت مورد، دموکراسی را تأیید می‌کنند، پنج مورد باقی‌مانده نیز تفاوتی بین دو رژیم سیاسی گزارش نمی‌کنند.

بارو<sup>۳</sup> (۱۹۹۴: ۴۹۰۹) به بررسی رابطه دموکراسی و رشد اقتصادی برای حدود صد کشور طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ پرداخته است. در این پژوهش که با استفاده از تکنیک «متغیر ابزاری»<sup>۴</sup> انجام شده، از مدل رشد نئوکلاسیک اثر بسط‌داده‌شده برای تجزیه و تحلیل‌ها استفاده شده است. نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش، بیانگر این هستند که اثر دموکراسی بر رشد به‌طور ضعیفی، منفی است.

دوهان و زیرمن<sup>۵</sup> (۱۹۹۶: ۱۷۵-۹۸) با استفاده از داده‌های ۹۷ کشور، طی دوره ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۸ به برآورد مدلی مقطعی از مدل رشد ساده نئوکلاسیک پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که تأثیر منفی سرکوب سیاسی<sup>۶</sup> بر رشد

1. Sirowi and Inkeles
2. Przeworski and Limongi
3. Barro
4. Instrument Variable
5. De Haan and Sierman
6. Political Repression

اقتصادی در گروه‌های مورد بررسی کم است و تنها در مورد امریکای لاتین، شواهد بیانگر اثر منفی سرکوب سیاسی بر رشد اقتصادی است.

برونتی<sup>۱</sup> (۱۹۹۷: ۱۹۰-۱۶۳) با بررسی ۱۹ مطالعه تجربی بیان می‌کند که تنها در یک مطالعه، رابطه بین دموکراسی و رشد، مثبت و قوی ارزیابی شده است و در بقیه موارد، یک رابطه منفی دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که در سه مورد، رابطه مثبت و ضعیف، در چهار مورد، رابطه منفی و ضعیف است، و در ده مورد دیگر نیز رابطه‌ای قطعی بین آن دو وجود ندارد.

وگا-گوردیلو و الوارز آرس<sup>۲</sup> (۲۰۰۳: ۲۱۴-۱۹۹) با استفاده از مدل داده‌های ترکیبی مربوط به ۴۵ کشور بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ به بررسی روابط علی میان آزادی اقتصادی، دموکراسی، و رشد اقتصادی پرداخته‌اند. نتایج به دست آمده بیانگر این است که آزادی‌های سیاسی و اقتصادی به افزایش رشد اقتصادی منجر شده است. همچنین، رابطه علیت از رشد به آزادی اقتصادی از لحاظ آماری معنادار نیست.

بروچاردو، الیورا و ویتورینو<sup>۳</sup> (۲۰۰۵: ۴۶۴-۴۲۰) با استفاده از تحلیل فازی k-ابزاری در تحلیلی بین ۱۲۴ کشور، رابطه دموکراسی را با توسعه اقتصادی بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها، بیانگر رابطه مثبت و معناداری بین دموکراسی، توسعه انسانی، و رشد اقتصادی است.

یانگ<sup>۴</sup> (۲۰۰۹: ۳۶۹-۴۰۵) در دوره ۲۰۰۲-۱۹۶۸ رابطه بین دموکراسی و نوسانات رشد را در ۱۳۸ کشور با استفاده از روش GMM بررسی کرده است. نتایج به دست آمده بیانگر این است که رابطه دموکراسی و رشد به ساختار قومی جامعه بستگی دارد. در کشورهای با درجه بالایی از عدم تجانس قومی، دموکراسی، نوسانات رشد را کاهش می‌دهد و در کشورهای با درجه کم تنوع قومی، چنین رابطه‌ای معنادار نبوده است.

- 
1. Brunetti
  2. Vega-Gordillo and Alvarez-arce
  3. Brochado, Ana M. Oliveira, M. Vitorino
  4. Benhua Yang

کنتوسن<sup>۱</sup> (۲۰۱۲: ۴۱۵-۳۹۳) به بررسی نوع رژیم و ظرفیت دولت کشورهای جنوب صحرای افریقا و تأثیر آن‌ها بر رشد اقتصادی پرداخته است. نتایج پژوهش بیانگر این است که دموکراسی بر رشد تأثیر مثبت و معناداری دارد. همچنین، بین دموکراسی و ظرفیت دولت بر رشد اقتصادی در این کشورها و در کل جهان اثر متقابل قوی‌ای وجود دارد.

زاجنکوسکی و استولارسکی<sup>۲</sup> (۲۰۱۳: ۳۹۸-۳۹۱) رابطه بین باز بودن تجاری، آزادی اقتصادی، دموکراسی، و هوش ملی را با رشد اقتصادی بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که افزایش تولید ناخالص داخلی و افزایش هوش در کشورهای مورد بررسی، به گونه‌ای چشمگیر با سطوح بالای باز بودن تجاری و دموکراسی و آزادی اقتصادی مرتبط است.

آهنگری (۱۳۸۷: ۲۶-۱۱) با استفاده از آمارهای ۶۲ کشور مختلف که آمار و اطلاعات آن‌ها موجود بوده است، طی دوره ۲۰۰۰-۱۹۸۰ و با استفاده از مدل داده‌های ترکیبی، تأثیر مردم‌سالاری را بر رشد اقتصادی بررسی کرده است. نتایج به دست آمده بیانگر این است که دموکراسی، تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارد.

آهنگری و رضایی (۱۳۹۰: ۶۵-۴۷) با بهره‌گیری از آزمون علیت، رابطه علی بین دموکراسی و رشد اقتصادی را با استفاده از داده‌های ترکیبی ۹۴ کشور بررسی کرده‌اند. نتایج، نشان‌دهنده علیت دوطرفه از دموکراسی به سوی رشد اقتصادی است. ایمان دوست (۱۳۹۲: ۹۶) با استفاده از رهیافت داده‌های تابلویی در بازه زمانی ۲۰۱۰-۱۹۹۶ به آزمون فرضیه وجود رابطه مثبت میان دموکراسی و شاخص توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک پرداخته است. نتایج برآورد، حاکی از وجود ارتباط مستقیم و معنادار میان دموکراسی و سطح توسعه انسانی است.

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، در پژوهش‌های پیشین، رابطه بین رشد و دموکراسی به سه دسته مثبت، منفی، و خنثی تقسیم شده بود. تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های پیشین، در انتخاب کشورهای در حال توسعه و دسته‌بندی این کشورها

1. Knutsen

2. Zajenkowski and Stolarski

به درآمد بالا و درآمد پایین و همچنین، جدید بودن استفاده از متغیرهای اتوکراسی، حقوق سیاسی، آزادی مدنی، شاخص خانه آزادی، و طول دوره رژیم است.

#### ۴. برآورد مدل

در این مقاله با استفاده از مبانی نظری مدل‌های رشد و دموکراسی، مطالعات تجربی مدل پژوهش انتخاب و برآورد شده است. جامعه آماری پژوهش، کشورهای درحال توسعه هستند که در دو گروه، ۵۵ کشور دارای درآمدی بالاتر از حد متوسط و ۴۴ کشور با درآمد پایین‌تر از حد متوسط، طبقه‌بندی شده‌اند. براساس این طبقه‌بندی، در این مدل‌ها متغیر وابسته، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی است و اثر سایر متغیرها بر آن بررسی می‌شود. چهار مدل بیان‌شده شامل مؤلفه‌های دموکراسی از جمله اتوکراسی، شاخص خانه آزادی، آزادی مدنی، و حقوق سیاسی هستند.

شکل کلی مدل‌ها به صورت زیر است:

(۱)

$$\ln GDP_{i,t} = \beta_0 + \beta_{Auto} Auto_{i,t} + \beta_{gc} \ln GC_{i,t} + \beta_{gfc} \ln GFC_{i,t} + \beta_{inf} \ln INF_{i,t} + \beta_{edu} EDU_{i,t} + \beta_{dur} DUR_{i,t} + \beta_{pop} \ln POP_{i,t}$$

(۲)

$$\ln GDP_{i,t} = \beta_0 + \beta_{fhi} FHI_{i,t} + \beta_{gc} \ln GC_{i,t} + \beta_{gfc} \ln GFC_{i,t} + \beta_{inf} \ln INF_{i,t} + \beta_{edu} EDU_{i,t} + \beta_{dur} DUR_{i,t} + \beta_{pop} \ln POP_{i,t}$$

(۳)

$$\ln GDP_{i,t} = \beta_0 + \beta_{cl} CL_{i,t} + \beta_{gc} \ln GC_{i,t} + \beta_{gfc} \ln GFC_{i,t} + \beta_{inf} \ln INF_{i,t} + \beta_{edu} EDU_{i,t} + \beta_{dur} DUR_{i,t} + \beta_{pop} \ln POP_{i,t}$$

(۴)

$$\ln GDP_{i,t} = \beta_0 + \beta_{pr} PR_{i,t} + \beta_{gc} \ln GC_{i,t} + \beta_{gfc} \ln GFC_{i,t} + \beta_{inf} \ln INF_{i,t} + \beta_{edu} EDU_{i,t} + \beta_{dur} DUR_{i,t} + \beta_{pop} \ln POP_{i,t}$$

که در آنها:

GDP<sup>۱</sup>: در این پژوهش متغیر GDP سرانه، به قیمت ثابت ۲۰۰۵ دلار است، که به صورت متغیر لگاریتمی سالانه تولید ناخالص داخلی سرانه تعریف می‌شود.

GC<sup>1</sup>: مخارج مصرفی دولتی که نسبت مخارج مصرفی نهایی دولت به تولید ناخالص داخلی است.

GFC<sup>2</sup> یا تشکیل سرمایه ثابت ناخالص: عبارت است از مجموعه کالاهای سرمایه‌ای فیزیکی کشور که قابل اندازه‌گیری بوده و در فرایند تولید کالاها و خدمات و ایجاد درآمد مؤثر هستند.

INF<sup>3</sup>: تورم عبارت است از نرخ رشد سالانه شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی که نشان‌دهنده نرخ تغییرات قیمت در کل اقتصاد است.

POP<sup>4</sup>: جمعیت سالانه است.

EDU<sup>5</sup> یا متوسط تعداد سال‌های آموزش: در این مدل‌ها از متوسط تعداد سال‌های تحصیل به جای متغیر جریان نرخ ثبت‌نام در مدارس که سازگار با مدل رشد منکیو<sup>6</sup> (۱۹۹۲: ۴۳۷-۴۰۷) است، استفاده کرده‌ایم، زیرا داده‌های مربوط به نرخ ثبت‌نام به‌طور کلی نسبت به داده‌های متوسط سال تحصیل از کیفیت کمتری برخوردارند.

DUR<sup>7</sup>: طول دوره رژیم یا همان مدت‌زمان حکومت یک دولت به‌عنوان یک مؤلفه ثبات سیاسی. شاخص دموکراسی در این پژوهش با چهار مؤلفه اتوکراسی، شاخص خانه آزادی، حقوق سیاسی و آزادی مدنی بررسی شده است:

Auto<sup>8</sup> (یکه‌سالاری یا اتوکراسی): اتوکراسی یا یکه‌سالاری، نوعی قدرت است که در آن یک فرد در بالاترین مرتبه اداری کشور قرار دارد و هیچ قانون یا سستی که بر عمل فرمانروا نظارت کند، وجود ندارد و براساس آن، در عمل، نمی‌توان قدرت فرمانروا را محدود کرد. این شاخص، به‌طور سالانه در بازه ۰ تا ۱۰ طبقه‌بندی شده

1. Government Consumption
2. Gross Fixed Capital Formation
3. Inflation
4. Population
5. Secondary Education, Duration (years)
6. Mankiw G.N and Romer, D and Weil, D.N.
7. Duration Regime
8. Autocracy



و (۰) نشان‌دهنده پایین‌ترین حد دیکتاتوری (بالا‌ترین دموکراسی) و (۱۰) نشان‌دهنده کشور کاملاً غیردموکراتیک (بالا‌ترین دیکتاتوری) است.

FHI<sup>۱</sup>: شاخص خانه آزادی است که به‌طور سالانه در بازه ۱ تا ۳ طبقه‌بندی می‌شود. (۱) کشورهای کاملاً آزاد<sup>۲</sup>، (۲) کشورهای تقریباً آزاد<sup>۳</sup> و (۳) کشورهای بدون آزادی<sup>۴</sup> را نشان می‌دهد و داده‌های آن از خانه آزادی گرفته شده‌اند.

CL<sup>۵</sup> آزادی مدنی، PR<sup>۶</sup> حقوق سیاسی: این شاخص‌ها که به‌صورت سالانه منتشر می‌شوند، در قالب عددی بین یک تا هفت ارزیابی می‌شوند؛ به‌این‌صورت که اعداد پایین‌تر، دارای ارزش بیشتری هستند.

مدل‌های این پژوهش برای کشورهای در حال توسعه با درآمد بالا و با درآمد پایین، در طول دوره ۲۰۱۳-۱۹۸۰ با استفاده از داده‌های بانک جهانی<sup>۷</sup>، خانه آزادی<sup>۸</sup>، و Polity IV<sup>۹</sup> ارزیابی شده‌اند. آزمون F برای کشورهای در حال توسعه با درآمد بالا و درآمد پایین انجام شده است که با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، فرضیه صفر رد می‌شود که نشان‌دهنده این است که داده‌ها به‌صورت پانل هستند. سپس آزمون هاسمن به‌منظور تعیین روش اثرات ثابت یا تصادفی مدل‌ها به‌کار رفته است. چنانچه فرض صفر رد شود، روش اثرات ثابت وجود دارد، و در صورتی که فرض صفر پذیرفته شود، دارای اثر تصادفی است. آماره آزمون هاسمن دارای توزیع کای دو است. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده برای کشورهای با درآمد پایین، فرض صفر رد می‌شود؛ در نتیجه، رگرسیون با اثرات ثابت برآورد می‌شود. نتایج آزمون‌های F لیمر<sup>۱۰</sup> و هاسمن در جدول شماره (۱) ارائه شده و در ادامه نیز نتایج تخمین

1. Freedom House Index
2. Free
3. Partly Free
4. Not Free
5. Civil Liberties
6. Political Rights
7. Worldbank.org
8. Freedomhouse.org
9. Systemicpeace.org
10. Limer

رگرسیون، در پنج مدل، طی سال‌های ۲۰۱۳-۱۹۸۰ برای کشورهای درحال توسعه با درآمد بالا و درآمد پایین مشخص شده است.

جدول شماره (۱). نتایج آزمون F لیمر و هاسمن برای کشورهای درحال توسعه با درآمد پایین

انواع مدل‌ها	نوع آزمون	Statistic	Prob
مدل ۱	آزمون F	۴۶۳/۸۴۰	۰/۰۰۰
	آزمون هاسمن	۳۰۹/۴۰۳	۰/۰۰۰
مدل ۲	آزمون F	۵۴۶/۹۰۷	۰/۰۰۰
	آزمون هاسمن	۵۲۰/۹۳۳	۰/۰۰۰
مدل ۳	آزمون F	۵۵۵/۳۹۲	۰/۰۰۰
	آزمون هاسمن	۵۰۹/۶۸۶	۰/۰۰۰
مدل ۴	آزمون F	۵۴۶/۹۴۹	۰/۰۰۰
	آزمون هاسمن	۵۲۱/۹۵۴۱	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول شماره (۲). نتایج آزمون F لیمر و هاسمن برای کشورهای درحال توسعه با درآمد بالا

انواع مدل‌ها	نوع آزمون	Statistic	Prob
مدل ۱	آزمون F	۷۸/۰۴۹	۰/۰۰۰
	آزمون هاسمن	۲۵۳/۷۵۲	۰/۰۰۰
مدل ۲	آزمون F	۱۸۸/۳۳۵	۰/۰۰۰
	آزمون هاسمن	۴۶۴/۴۹۲	۰/۰۰۰
مدل ۳	آزمون F	۱۸۷/۸۸۸	۰/۰۰۰
	آزمون هاسمن	۴۷۳/۰۹۵	۰/۰۰۰
مدل ۴	آزمون F	۵۴۶/۴۶۷	۰/۰۰۰
	آزمون هاسمن	۴۶۵/۹۹۰	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون F برای کشورهای با درآمد بالا، بیانگر این است که با توجه به آماره آزمون، فرضیه صفر رد شده و از پانل دیتا استفاده می‌شود و با توجه به نتایج آزمون هاسمن، روش اثرات تصادفی به کار می‌رود.

در جدول شماره (۳) نتایج تخمین برای کشورهای درحال توسعه با درآمد پایین ارائه شده است.

جدول شماره (۳). نتایج تخمین مدل‌ها برای کشورهای درحال توسعه با درآمد پایین تر از متوسط

متغیر	مدل (۱)	مدل (۲)	مدل (۳)	مدل (۴)
C	۹/۴۳۹ (۰/۰۰۰)*	۱۱/۰۷۵ (۰/۰۰۰)*	۱۰/۸۶۲ (۰/۰۰۰)*	۱۰/۸۴۵ (۰/۰۰۰)*
lnGC	۰/۰۳۵ (۰/۰۳۳)*	۰/۰۳۴ (۰/۰۷۰)*	۰/۰۳۱ (۰/۱۰۴)***	۰/۰۳۴ (۰/۰۷۳)**
lnGF	۰/۲۲۷	۰/۱۸۶	۰/۱۸۶	۰/۱۸۶

(/000)*	(/000)*	(/000)*	(/000)*	
0/026	0/026	0/026	0/014	InIN
(/000)*	(/000)*	(/000)*	(/037)*	
0/008	0/008526	0/008	0/590	EDU
(-0/210)**	(-0/233)**	(-0/209)**	(-0/418)**	
0/012	0/017	0/012	0/014	DUR
(/000)*	(/000)*	(/000)*	(/000)*	
-1/435	-1/437	-1/433	-1/266	InPOP
(/000)*	(/000)*	(/000)*	(/000)*	
			-0/03	Auto
			(/000)*	
		-0/01		FHI
		(-0/676)**		

جدول شماره (4). نتایج تخمین مدل‌ها برای کشورهای در حال توسعه با درآمد بالاتر از متوسط

متغیر	مدل (1)	مدل (2)	مدل (3)	مدل (4)
C	8/319	8/153	8/93	8/122
	(/010)*	(/000)*	(/000)*	(/000)*
InGC	-0/22	-0/202	-0/206	-0/199
	(/067)**	(/000)*	(/000)*	(/000)*
InGF	0/241	0/05	0/05	0/05
	(/000)*	(-0/849)**	(-0/840)**	(-0/844)**
InINF	0/018	0/026	0/025	0/026
	(-0/31)*	(/000)*	(-0/01)*	(/0006)*
EDU	-0/014	-0/048	-0/047	-0/048
	(-0/172)**	(/0005)*	(-0/008)*	(/0007)*
DUR	0/009	0/020	0/020	0/020
	(/000)*	(/000)*	(/000)*	(/000)*
InPOP	-0/248	-0/816	-0/811	-0/810
	(-0/234)*	(/000)*	(/000)*	(/000)*
Auto	0/006			
	(-0/016)*			
FHI		0/016		
		(-0/37)*		
CL			-0/014	
			(-0/001)*	
PR				-0/004
				(-0/030)*
R-squared	0/899	0/967	0/967	0/967
Observations	379	471	472	471

منبع: یافته‌های پژوهش

\*\* این ضرایب در سطح اطمینان 0/05 درصد، معنادار است.

\*\* سطح اطمینان 0/05 تا 0/1 است.

\*\* ضرایب، معنادار نیستند.

با توجه به نتایج به دست آمده، مخارج مصرفی دولت در کشورهای با درآمد پایین تر از متوسط، اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارد که با فرض ثبات سایر شرایط، ممکن است ناشی از سرمایه گذاری در زیرساخت ها و امور زیربنایی باشد. بدیهی است که تجهیز نیروی انسانی با سرمایه بیشتر بر بهره وری این عامل مهم تولید می افزاید، رشد بیشتر تولید و صادرات را محقق می کند، و منجر به رشد اقتصادی می شود. اثر مخارج مصرفی بر رشد در کشورهای با درآمد بالا، منفی و معنادار است. در کشورهای با درآمد بالا، افزایش مخارج مصرفی ناشی از دخالت دولت در اقتصاد، موجب کاهش سهم بخش خصوصی در اقتصاد شده و در نتیجه اثر منفی ای بر رشد اقتصادی دارد و در بیشتر پژوهش های انجام شده (لویین و رنلت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳: ۱۱۶-۶۹؛ بارو<sup>۲</sup>، ۱۹۹۱: ۴۳۳-۴۰۷ و ۱۹۹۴: ۴۹۰۹) منفی بودن نقش دولت در رشد اقتصادی اثبات شده است. سرمایه ثابت ناخالص دولت در کشورهای دارای درآمد پایین و بالا، اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارد و به معنی رابطه مستقیم بین این دو متغیر است که در واقع، با فرض ثبات سایر شرایط، افزایش حجم سرمایه گذاری می تواند سبب افزایش تولید، کاهش واردات، افزایش ذخایر ارزی، و رشد سریع تر اقتصاد شود. رابطه مثبت سرمایه گذاری و رشد اقتصادی، همانند یافته های لویین و رنلت (۱۹۹۲: ۹۶۳-۹۴۲)، واژیرگ<sup>۳</sup> (۲۰۰۱: ۸) و گرین/وی و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۰۲) است. اثر تورم بر رشد، در هر دو گروه از کشورها، مثبت و معنادار است، یعنی نتایج این پژوهش برخلاف پژوهش های لویزا/و سوتو<sup>۵</sup> (۲۰۰۲: ۰۴۰-۰۰۱) و لویین و رنلت (۱۹۹۲: ۹۶۳-۹۴۲) نشان می دهد که با فرض ثبات سایر شرایط، افزایش نرخ تورم، سبب افزایش رشد اقتصادی می شود. بعضی از اقتصاددانان مانند کینز بر این نظرنند که تورم ملایم می تواند اثر مثبتی بر رشد اقتصادی داشته باشد. چنان که براساس نظر کینزی ها با توجه به کندی

1. Levine and Renelt
2. Barro
3. Wacziarg, R
4. Greenway, D. et. al
5. Loayza and Soto

تعدیل دستمزدهای حقیقی، تورم از طریق توزیع دوباره درآمد از کارگران (با میل به پس انداز کم) به کارفرمایان (با میل به پس انداز بالاتر) موجب افزایش رشد اقتصادی می‌شود. همچنین، براساس نظریه‌های مکتب پول‌گرایان جدید (فریدمن و...) در کوتاه‌مدت وجود انتظارات تطبیقی، باعث ایجاد رابطه مثبت میان تورم و رشد می‌شود (دادگر و همکاران، ۱۳۸۵: ۶۱). اثر مدت‌زمان آموزش بر رشد به‌غیر از مدل (۱) در همه مدل‌های کشورهای با درآمد بالا، منفی و معنادار است که با فرض ثبات سایر شرایط، می‌تواند ناشی از هزینه‌بر بودن آموزش و بازدهی بلندمدت آن باشد و در کشورهای با درآمد پایین، اثر آن معنادار نیست. رشد جمعیت نیز در همه مدل‌ها در کشورهای با درآمد پایین و بالا، اثر منفی و معناداری بر رشد اقتصادی دارد که در توجیه آن می‌توان گفت، با فرض ثبات سایر شرایط، امکان استفاده از همه ظرفیت‌های تولید، فراهم نبوده است و با توجه به اینکه در این کشورها بیکاری وجود دارد، تولید نهایی آخرین واحد نهایی نیروی کار، صفر است و در پی آن، افزایش جمعیت تنها باعث کاهش درآمد سرانه شده است. طول دوره رزیم در هر دو گروه کشورهای دارای درآمد بالا و پایین اثر مثبت و معناداری بر رشد دارد که در توجیه آن می‌توان به این نکته اشاره کرد که هنگامی که طول دوره رزیم، کوتاه باشد، سیاست‌های اعمال‌شده اثرگذار نیستند و روال اجرایی آن‌ها ناپیوسته می‌شود، ولی با افزایش طول دوره حکومت، با فرض ثبات سایر شرایط، کارایی سیاست‌ها افزایش یافته و موجب رشد اقتصادی می‌شود.

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، گروهی از پژوهشگران، رابطه بین دموکراسی و رشد را مثبت ارزیابی می‌کنند و بر این نظرند که کارایی اقتصادی ناشی از آزادی انتخاب که حاصل دموکراسی است، موجب رشد اقتصادی می‌شود، ولی گروه دیگری برخلاف این نظریه فکر می‌کنند. از آنجا که ضریب بوروکراسی، شاخص خانه آزادی حقوق سیاسی، و آزادی مدنی مثبت و معنادار است، می‌توان گفت که هرچه کشورها غیردموکراتیک‌تر باشند، رشد اقتصادی آن‌ها افزایش می‌یابد. در تفسیر این مسئله می‌توان گفت، اکثر کشورهای در حال توسعه، کشورهای آسیایی و منطقه خاورمیانه هستند و هرچه از سمت کشورهای با درآمد پایین (مانند شیلی، هند، گواتمالا، و...) که دموکراسی بالایی را تجربه کرده‌اند، به سمت کشورهای با

درآمد بالا (مانند چین، لیبی، عربستان سعودی و...) که کشورهای دیکتاتوری یا با دموکراسی پایین هستند، حرکت می‌کنیم، می‌بینیم که سطوح بالا و پایین رشد به ترتیب، با سطوح پایین و بالای دموکراسی همسو هستند؛ به این معنا که کشورهای غیردموکراتیک‌تر، رشد بالاتری داشته‌اند که این مسئله می‌تواند ناشی از اثر مثبت اقتدار دولت در مراحل اولیه رشد و همچنین، اثر فروش نفت در کشورهای نفت‌خیز باشد. نتایج این پژوهش، مطابق پژوهش‌های والتر گالنسون (۱۹۹۷: ۲۳۶-۲۲۸)، بارو (۱۹۹۴: ۴۹۰۹)، بلودورن<sup>۱</sup> (۲۰۰۱: ۱۲۶-۱۲۱) و طرفداران ارزش‌های آسیایی است که بیانگر اثر منفی دموکراسی بر رشد اقتصادی هستند و برخلاف نتایج و پژوهش‌های رودریک<sup>۲</sup> (۱۹۹۷: ۴۱-۹)، گپتا، مادهاون و بل<sup>۳</sup> (۱۹۹۸: ۶۱۱-۵۸۷)، مینییر (۱۹۹۸: ۲۶۶-۲۴۱) و تواریس و وکزیارج<sup>۴</sup> (۲۰۰۱: ۸) است که بیانگر اثر مثبت دموکراسی بر رشد اقتصادی هستند.

### نتیجه‌گیری

توسعه اقتصادی و ساختار سیاسی، دارای رابطه تنگاتنگ و متقابلی هستند. موفقیت و دوام هر ساختار سیاسی‌ای، چه ساختار تمامیت‌خواه و چه دموکراتیک، وابسته به توسعه، کارایی اقتصاد، و کیفیت سیاست‌های اقتصادی دولت است، اما عملکرد اقتصاد، به‌نوبه خود، هم در مرحله تدوین و تکوین سیاست‌های اقتصادی و هم در مرحله اجرا، به ماهیت و کیفیت ساختار سیاسی کشور وابسته است. در بلندمدت، توسعه اقتصادی، مستلزم آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی، ثبات سیاسی، و قابل‌پیش‌بینی بودن سیاست‌های اقتصادی است. از سوی دیگر، یکی از اهداف هر جامعه‌ای، رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی به‌منظور افزایش رفاه مردم است. رابطه رشد و دموکراسی، همواره مورد توجه اقتصاددانان بوده است، اما توافق جامعی در مورد اثر مثبت یا منفی آن بر رشد اقتصادی وجود ندارد، به‌گونه‌ای که براساس نظر برخی از اندیشمندان، مانند هانتینگتون (۱۹۹۳)، ممکن است معیارهای دموکراتیک

1. Bluedorn
2. Rodrik
3. Gupta, Madhavan and Blee
4. Tavares and Wacziarg

برای همه کشورهای مناسب نباشند، زیرا هر کشوری، شرایط خاص و منحصر به فردی دارد و اگر همه شرایط لحاظ شوند، نتایج نیز قابل تغییر خواهند بود. البته برخی اندیشمندان اقتصادی، مانند آمارتیاسن (۲۰۰۳: ۳۱) مدعی هستند که آزادی‌های سیاسی و مدنی، به‌طور مستقیم اهمیت دارند و نباید آن‌ها را به‌طور غیرمستقیم و برحسب تأثیری که بر اقتصاد دارند، توجیه کرد و نیازهای اقتصادی را باید در کنار و نه جدای از آزادی‌های سیاسی در نظر گرفت، زیرا اگر مردم اجازه داشته باشند که میان آزادی‌های سیاسی و رفع نیازهای اقتصادی یکی را انتخاب کنند، به‌ناچار، دومی را برمی‌گزینند.

در این مقاله با استفاده از چهار مؤلفه دموکراسی، یعنی آزادی مدنی، حقوق سیاسی، اتوکراسی، و خانه آزادی، رابطه بین دموکراسی و رشد اقتصادی بین ۹۹ کشور در حال توسعه در دو گروه درآمدی (درآمد بالاتر و پایین‌تر از متوسط) در دوره زمانی ۲۰۱۳-۱۹۸۰ بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در کشورهای با درآمد بالا، تورم و طول دوره رژیم (ثبات سیاسی) اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارند و اثر اتوکراسی، شاخص خانه آزادی، و متغیرهای آزادی مدنی، حقوق سیاسی، مخارج مصرفی، سال‌های آموزش، و جمعیت، منفی و معنادار است. در کشورهای دارای درآمد پایین‌تر از متوسط، اثر اتوکراسی، مخارج مصرفی، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص، تورم، و طول دوره رژیم بر رشد اقتصادی، مثبت و معنادار است و جمعیت، اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد و اثر آموزش، شاخص خانه آزادی، آزادی مدنی، و حقوق سیاسی بر رشد اقتصادی معنادار نیست.\*

فهرست کشورهای بررسی شده

Lower middle income		Upper Middle income	
	Armenia		Albania
	Bangladesh		Algeria
	Bahrain	Maldives	Angola
	Bhutan	Marshall Islands	Argentina
	Bolivia	Mauritius	Azerbaijan
	Cameroon	Mexico	Bahrain
	Djibouti	Montenegro	Belarus
	Egypt	Namibia	Belize
Senegal	El Salvador	Palau	Bosnia and Herzegovina
Solomon Islands	Georgia	Panama	Botswana
South Sudan	Ghana	Peru	Brazil
Sri Lanka	Guatemala	Romania	Bulgaria
Sudan	Guyana	Oman	Chile
Swaziland	Honduras	Qatar	Colombia
Syria	India	Saudi Arabia	Costa Rica
Timor-Leste	Indonesia	United Arab Emirates	Dominica
Ukraine	Kiribati	Serbia	Dominican Republic
Uzbekistan	Lesotho	South Africa	Ecuador
Vanuatu	Macedonia	Saint Vincent and the Grenadines	Fiji
Vietnam	Madagascar	Suriname	Gabon
Yemen	Mauritania	Thailand	Grenada
Zambia	Mongolia	Tonga	Hungary
	Morocco	Turkey	Iran
	Nigeria	Turkmenistan	Iraq
	Pakistan	Tuvalu	Jamaica
	Papua New Guinea	Venezuela	Jordan
	Paraguay		Kazakhstan
	Philippines		Kuwait
	Samoa		Libya
	São Tomé and Príncipe		Macedonia
			Malaysia



### منابع

- آهنگری، عبدالمجید (۱۳۸۷)، «مردم‌سالاری و یک‌سالاری: بررسی کمی جهانی»، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، ۶(۲۶): ۳۶-۱۱.
- آهنگری، عبدالمجید؛ رضایی، روح‌الله (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه علی بین دموکراسی و رشد اقتصادی»، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، ۵(۳۶): ۶۵-۴۷.
- ایمان‌دوست، صادق بافنده؛ منتظری، سمانه؛ پایه‌دار و ریحانه (۱۳۹۲)، «بررسی رابطه دموکراسی و توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک»، مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، ۲۰(۵): ۹۶.
- دادگر، یدالله؛ کشاورز، غلامرضا؛ تیاترج، علی (۱۳۸۵)، «تبیین رابطه رشد اقتصادی و تورم در ایران»، جستارهای اقتصادی، ۳(۵): ۸۸-۵۹.
- زمانی، هادی (۱۳۸۳)، دموکراسی و توسعه پایدار؛ تجربه اقتصاد ایران، سوئد: انتشارات ارزان.
- صمدی، سعید؛ درخشان، مرتضی؛ جلیلی کامجو، سید پرویز (۱۳۹۱)، «ارزیابی مقایسه‌ای تأثیر سهم مالیات در GDP بر دموکراسی»، فصلنامه راهبرد اقتصادی، ۱(۳): ۶۹.
- عنایت‌الله، رضا (۱۳۶۲)، کمونیسم و دموکراسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نوین.
- مبارک، اصغر (۱۳۸۹)، «بررسی اثرات فاکتورهای نهادی بر رشد اقتصادی در کشورهای اسلامی»، دانش حسابداری، ۱۰۱-۷۳.
- Barro, R.J. (1991), "Economic Growth in a Cross Section of Countries". *Quarterly Journal of Economics* 106(2): 407-433.
- Barro, R..J. (1994), "Democracy and Growth". *Working Paper*, 4909.
- Barsh, R. (1992), "Democratization and Development", *Human Rights Quarterly*, 14 (1): 120-134.
- Bluedorn, J.C. (2001), "Can Democracy Help? Growth and Ethnic Division", *Economics Letters*, 70, 121-126.
- Benhua, Y (2009), "Does Democracy Lower Growth Volatility? A Dynamic Panel Analysis", *Journal of Macroeconomics*, 30(1): 562-574.
- Blume, L., Jens Müller, J. and Voigt, S. (2009), "The Economic Effects of Direct Democracy-a First Global Assessment", *Public Choice*, 140(3-4): 431-461.

- Brochado.o.M. and Martins.F (2005), "Democracy and Economic Development: a Fuzzy Classification Approach", *Faculdade de Economia* , 4200-464.
- Brunetti, A. (1997), "Political Variables in Cross-Country Growth Analysis", *Journal of Economic Surveys*, 11: 163-190.
- Dahl, R. A. (2000), *On Democracy*, Yale University Press, Philosophy, 217 pages.
- Decarolis, F. (2003). "Economic Effects of Democracy. An Empirical Analysis", *Rivista di Politica Economica, SIPI Spa*, 93(6): 69-116.
- De Haan, J. and Siermann, C.L.J. (1996), "New Evidence on the Relationship between Democracy and Economic Growth", *Public Choice*, 86(1-2): 175-98.
- Dethier, Jean-Jacques, Ghanem, Hafez and Zoli, Edda (1999), "Does Democracy Facilitate the Economic Transition: an Empirical Study of Central and Eastern Europe and the Former Soviet Union", *Policy Research Working*, Paper Series 2194, The World Bank.
- Friedman, M. and Friedman, R.D.(1962), "Capitalism and Freedom", University of Chicago Press, -Business & Economics- 202 pages.
- Galenson, W. (1974), "Communists and Trade Union Democracy", *Industrial Relations: A Journal of Economy and Society*, 13(3): 228-236.
- Gerring, J., Bond, Ph.J., William, T. and Barndt, C.M. (2005), "Democracy and Economic Growth: A Historical Perspective", *World Politics*, 57(3): 323-364.
- Gwartney, J., R. Lawson, and W. Block (1996), *Economic Freedom of the World*, 1975-1995.
- Gupta, D. K., Madhavan, M.C and Blee, A. (1998), "Democracy, Economic Growth and Political Instability: An Integrated Perspective", *Journal of Socio-Economics*, 27(5): 587-611.
- Hayek, F. (2000), "The Road Of Serfdom, Edition Of Reader Digest", *The Institute Of Economic*, British library, 40.
- Hannan, M. T. and Carroll, G. R. (1992), *Dynamics of Organizational Populations: Density, Legitimation, and Competition*, Oxford Univ. Press, New York.
- Huntington, S. and Nelson, M. (1976), "Political Participation and Political Development", *The Journal of Politics*, 39(02): 521-522.
- Knutsen, CH. (2012), "Democracy and Economic Growth: A Review of Arguments and Results". *Int. Area Stud. Rev*, 15(4): 393-415.
- Leftwich, A. (2005), "Democracy and Development: is there Institutional Incompatibility?", *Publishing Models and Article Dates Explained*, 12(5): 686-

703.

Levine, R. and Renelt, D. (1992), "A Sensitivity Analysis of Cross-Country Growth Regressions", *American Economic Review*, 82 (4): 942-963.

Lipset, S. M. (1959), "Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy", *American Political Science Review*, 53: 69-105.

Loayza, N., Soto, R. (2002), "The Sources of Economic Growth: An Overview", *The Sources of Economic Growth: An overview Central Banking, Analysis, and Economic Policies Book Series*.

Mankiw, G.N., and Romer, D., and Weil, D.N. (1992), "A Contribution to the Empirics of Economic Growth", *Quarterly Journal of Economics*, 107(2): 407-437.

Minier, A. M. (1998), "Democracy and Growth", *Alternativ*, 3(3): 241-266.

Narayan, P. K. Narayan, S. and Russell, S. (2011), "Does Democracy Facilitate Economic Growth or Does Economic Growth Facilitate Democracy? An Empirical Study of Sub-Saharan Africa", *Economic Modelling*, 28 (3): 900-910.

Loayza, N, Soto, R. (Series Editor) and Schmidt-Hebbel, K. (Series Editor) (ed.), (2002). *Economic Growth: Sources, Trends, and Cycles*, Edition 1, Vol. 6, chapter 1, 001-040 Central Bank of Chile.

Przeworski, A. and Limongi, F. (1993). "Political Regimes and Economic Growth", *The Journal of Economic Perspectives*, 7 (3): 51- 69.

Polterovich, Victor and Popov, Vladimir. (2006), "Democratization, Quality of Institutions and Economic Growth", *Working Paper*.

Rodrik, D. (1997), *Democracy and Economic Performance*, *Maunscript*, Harvard university.

Sen, A. (2003), *Development as Freedom*, The Puplication Of Tehran University Management Faculty, 11.

Schwarz, G. (1992), "Democracy and Market-Oriented Reform: A Love-Hate Relationship?", *Economic Education Bulletin*, 32 (5): 13-128.

Sirowi, L. & Inkeles, A. (1990), "The Effects of Democracy on Growth and Inequality: A Review", *Studies in Comparative International Development*, 25 (1): 126-157.

Wacziarg, R. and Tavares, J. (2001), "How Democracy Affects Growth", *European Economic Review*, 45(8): 8.

Vega-Gordillo, M. and Álvarez-arce, J. L. (2003), "Economic Growth and Freedom: Acausality Study", *Cato Journal*, 23 (2): 199-214.

Yan Lee, H., L. A. Ricci and Rigobon, R. (2004). "Once Again, Is Openness Good for Growth?", *Journal of Development Economics*, 75: 451-472.

Young, A. (1991), "Learning by Doing and Dynamic Effects of International Trade", *Quarterly Journal of Economics*, 106: 369-405.

Zajenkowski, M., Stolarski, M. and Meisenberg, G. (2013), "Openness, Economic Freedom and Democracy Moderate the Relationship between National Intelligence and GDP", *Personality and Individual Differences*, 55(4): 391-398.

